

بسمه تعالی

محیط باید امن و آموزنده باشد

مصاحبه با آقای مهندس اردوان مجیدی

در بحث تعلیم و تربیت از برنامه‌ی درسی به عنوان یکی از عناصر چهارگانه آموزش و پرورش یاد می‌شود. از جمله مواردی که در برنامه‌ی درسی مورد توجه است موضوع محیط آموزشی - تربیتی است. آنچه معمولاً از عبارت محیط آموزشی به ذهن متبادر می‌شود فضای فیزیکی است در حالی که مهندس مجیدی روایت متفاوتی از این موضوع ارائه می‌دهند. در ادامه رویکرد ایشان به مسئله را بیان می‌کنیم و سپس به مصادیق آن در مدرسه‌ی حکمت بابلسر اشاره‌ای خواهند داشت که بر اساس دیدگاه‌های ایشان فعالیت می‌کند.

محیط و مکان یکی از ارکان الگوهای برنامه درسی است. به عنوان مقدمه درباره این باره توضیحی می‌فرماید.

محیط آموزشی شامل «فضای فیزیکی» و «فضای روانی» می‌شود که این دو در تأثیر و تأثر متقابل با هم هستند. البته فضای روانی خیلی مؤثرتر از فضای فیزیکی است و عموماً فضای فیزیکی در خدمت فضای روانی قرار می‌گیرد. ما می‌توانیم در یک محیط با امکانات محیطی بسیار کم و محدود و معماری ساده، اثر روانی مطلوب را بگذاریم. اینجا باید میان معماری «ساده» و معماری «نامناسب» تفاوت قائل شد، چون نامناسب بودن معماری منجر به اثر نامطلوب روانی می‌شود.

درباره فضای روانی نیز چند مؤلفه‌ی اصلی وجود دارد که به نظر می‌رسد در بحث تعلیم و تربیت خیلی مؤثرند و می‌توانند نقشی جدی داشته باشند. مؤلفه‌ی اول، «امنیت روانی» است. این امنیت با «لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» معنادار می‌شود؛ یعنی نسبت به حرکت روبه‌جلو، خوف و حزن بازدارنده نداشته باشند. مثلاً بچه به واسطه‌ی کاری که در گذشته انجام داده، تحقیر شده است و محزون شود؛ یا اینکه او را از آینده بترسانیم، که اگر این کار را بکنی این چنین می‌شود و آن چنان می‌شود، به گونه‌ای که قدرت و جرئت کار جدید را نداشته باشد!

اگر کودک می‌خواهد دوچرخه‌سواری یاد بگیرد، باید طوری رفتار کنیم که متوجه باشد اگر دقت نکند زمین می‌خورد. اگر هم به زمین خورد، تنها درد او، درد ناشی از زمین خوردن باشد نه چیز دیگر. اما اگر بعد از خوردن به زمین، او را دعوا، تحقیر و سرزنش کنیم، این حرف‌ها در واقع از بین برنده‌ی امنیت کودک است؛ زیرا کودک جرئت و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد.

البته این امر نسبی است، یعنی بالاخره هرکس باید حتماً نسبت به آینده‌اش مراقب باشد، چون اگر هیچ خوفی نداشته باشد، حتی در راه رفتنش نیز دقت نمی‌کند و ممکن است آسیب ببیند. اگر هیچ حزنی نداشته باشد هم هیچ وقت از خطاهای گذشته تجربه پیدا نمی‌کند و عبرت نمی‌گیرد. در واقع مرز بین حزن مطلوب و نامطلوب این

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه ۲۴۷ و آیات مشابه دیگر

است که، خوفی که منجر به حرکت شود مطلوب است و حزنی هم که منجر به حرکت و تجربه شود خوب است، اما خوف و حزنی که کودک را متوقف کند و کودک دست به کاری نزنند درست نیست.

بطور کلی در فضای فیزیکی باید استانداردهای ایمنی مربوطه رعایت شده باشد تا وقتی کودک در محیط بازی می‌کند، مدام نگران آسیب دیدنش نباشیم. البته دو واژه را می‌توان از هم تفکیک کرد؛ یکی «ایمنی»^۱ است، به معنای امن بودن در مقابل رخدادها و وقایع خارجی و حوادثی که ممکن است اتفاق بیافتد. دیگری «امنیت»^۲ است، یعنی کسی آگاهانه بخواهد به فردی آسیب وارد کند. در زبان فارسی هر دوی این واژه‌ها را به معنی امنیت به کار می‌بریم.

نظر شما درباره امنیت و حضور در محیط طبیعی چیست؟

یک نکته در بحث امنیت، برقرار کردن ارتباط با محیط طبیعی است تا نیازهای عاطفی بچه‌ها در این فضا تأمین شود. من اعتقاد دارم حتی در شهرهای بزرگی همچون تهران، باغچه باید بخش بزرگی از حیاط باشد. **بگذارید این طور بگویم که وقتی وارد فضای مدرسه‌ای در تهران هم می‌شوید، باید فکر کنید وارد فضای روستا شده‌اید. فضای مطلوب تربیت بچه‌ها «باغ» است.** در چنین فضایی که درخت و تپه و خاک و حیوانات وجود دارند، کودکان می‌توانند آرامش پیدا کنند. یکی از مهمترین ابزارهای یادگیری به خصوص پیش از دبستان و اوایل دبستان خاکبازی است.

من از این منظر مشخصاً از رویکرد آقای وهاب زاده که در یکی دو سال اخیر در مدارس طبیعت ایجاد کرده اند دفاع می‌کنم؛ مدرسه ما هم از ۸ سال پیش همین فضا را دنبال کرده است. از نظر من باغچه‌های کوچک در حیاط سیمانی یا موزائیک شده هم مطلوب نیست، چون باید همه‌ی فضا خاک باشد تا بچه‌ها هر جایی را که خواستند، تغییر بدهند. باغچه‌ی مدرسه‌ی ما این طوری است و بچه‌ها در جاهای مختلف آن باغبانی می‌کنند. مثلاً یک روز، در یک گوشه از باغ چند تا از بچه‌ها چند تکه آهن را جمع کردند و پلاستیک کشیدند و گلخانه‌ای درست کردند. شاید اگر نگاه کنید این گلخانه ویژگی شیک بودن را ندارد، اما این گلخانه به دست بچه‌ها و با انگیزه‌ی خود آن‌ها درست شده است؛ و از گلخانه شیشه‌ای بسیار مجهز ساخته شده توسط مدرسه، برای ما ارزشمندتر است.

آرامش روانی و خلاقیتی که در تعامل کودک با طبیعت وجود دارد، در هیچ چیز دیگری نیست. من اگر یک فضای بندکشی و سرامیک شده و تمیز به بچه‌ها بدهم، نمی‌تواند در آن تغییر ایجاد کنند؛ تغییر نیازمند خیلی چیزهاست.

بچه‌ها را در دو میدان آزاد بگذارید: یک میدان باز و طبیعی با خاک، آب، گل و بوته، درخت و گوسفند در یک طرف، و یک میدان هم فضای اتوکشیده و کاشی کاری شده و رسمی. در این شرایط، بچه‌های کوچک‌تر از

^۱ Safety

^۲ Security

نیمه‌ی اول دبستان به میدان اول کشیده می‌شوند، مگر اینکه پدر و مادر کاری کرده باشند که از این محیط بترسند. این فضای طبیعی با فضاهای مصنوعی ما قابل مقایسه نیست.

امنیت روانی چه مؤلفه‌های دیگری دارد؟

وجه دیگر فضای روانی، «احترام» است. چقدر احترام نسبت به بچه‌ها قائل هستیم و حرمت آن‌ها را نگه می‌داریم؟ هنگامی که یک بزرگ‌سال اشتباهی می‌کند و ظرفی را می‌شکند، ما می‌گوییم: «فدای سرتان! اشکال ندارد. اتفاقی نیفتاده است». آن شخص هم ممکن است ناراحت شود. ولی حالا فرض کنید که یک بچه لیوانی را می‌شکند. می‌گوییم: «حواست کجاست؟! چرا لیوان را شکستی?!» و از این حرف‌ها. این طبیعت ما است که متأسفانه حرمت بچه‌ها را رعایت نمی‌کنیم و این برخورد باعث رفع امنیت می‌شود. ما محترمانه با بچه‌ها برخورد می‌کنیم و مثل یک بزرگسال به آنها احترام می‌گذاریم. البته این احترام نباید طوری باشد که به خشک بودن فضا و رفع صمیمیت بیانجامد، بلکه باید با همان لحن بچگانه و محبت‌آمیز، اما محترمانه با کودک صحبت کنیم. یک وجه احترام هویت دادن به بچه است. در مدارس اغلب به بچه از نظر مکانی هویت نمی‌دهند. هر دقیقه ممکن است جای آنها را تغییر دهند. در مدرسه حکمت هر بچه‌ای برای خود یک فضا و قفسه‌ای دارد که متعلق به خودش است. سال بعد هم از همان مکان و وسائل استفاده می‌کند. و وقتی از مدرسه رفت هم میز و صندلی خود را با خود میبرد. بوفه‌ی مدرسه ما فروشنده ندارد و شاگرد آزاد است که هر چه می‌خواهد بردارد و در رایانه‌ای که آنجاست ثبت کند. این نشانه‌ی کریمانه رفتار کردن با آنها است. در حال حاضر بوفه‌های مدارس یک اطاق و پنجره‌ی کوچک است که بچه‌ها حتی نتوانند سرشان را داخل ببرند. یک پنجره‌ی کوچک زندان مانند است که فقط صورتش را ببرد جلو و به فروشنده بگوید، و آن شخص گهگاه در حال غر زدن، و اجازه‌ی انتخاب چندانی هم برای خریدار نیست. الان هر سوپرمارکتی که می‌روییم خودمان انتخاب می‌کنیم و برمی‌داریم، اما برای بچه‌ها این احترام را قائل نیستیم که خودش برود و انتخاب کند و بردارد. علاوه بر آنکه بوفه بدون فروشنده، اعتماد به بچه را به او اعلام می‌کند، و او را بر عزت خود استوار می‌کند. این احترام گذاشتن موضوع بسیار مهمی است تا عزت و شخصیت او حفظ شود. در مدرسه‌ی ما همه چیز باز است. کتابخانه در راهروی مدرسه است و بچه‌ها راحت کتاب برمی‌دارند و سر جایش می‌گذارند. طبیعی است که به هم می‌ریزند، ولی دسترسی آسان تر و لمس کتاب، و احترام و عزتی که برای او قائل می‌شویم، ارزش این به هم ریختن و زحمت مرتب کردن (که بخشی از آن بر عهده خود بچه‌ها است) را دارد. از بوفه تا میز و صندلی و محیط و امکانات و استفاده از وسایل مدرسه، در این احترام به بچه‌ها نقش دارند. این احترامی که می‌گذاریم باعث ایجاد محیط روانی سالمی برای بچه‌ها می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های فضای روانی «اختیار» است. اختیار یعنی به بچه‌ها اختیار انتخاب و عمل و تصمیم‌گیری بدهیم تا رفتار مناسب در محیط عملکرد مختارانه را یاد بگیرند و مجبور نباشند که به‌طور کلیشه‌ای امور را انجام بدهند و مرحله‌به‌مرحله به آن‌ها بگوییم چکار کنند. بچه‌هایی که در دوره‌ی سنی پیش‌دبستانی هستند - ما به آن‌ها

می‌گوییم «غنچه‌ها» - طبق حدیث در سن سیادت هستند؛ خودشان تصمیم می‌گیرند و انجام می‌دهند و خیلی در برنامه و دستورات قرار نمی‌گیرند. در محیط مختارانه آن‌ها مجبور نمی‌شوند؛ هر چند ممکن است برای اینکه به خود آسیب نزنند، دامنه‌ی اختیاراتشان کم باشد.

«نظم» مؤلفه‌ی دیگر در فضای روانی است که با اختیار ارتباط زیادی دارد. البته نوع نظم محیطی بنا به رده‌ی سنی متفاوت است. من برای بچه‌های یک‌ساله و دوساله که شیرخوار هستند، یک جور نظم محیط فراهم می‌کنم و برای بچه‌های سه و چهار و پنج‌ساله هم یک جور. بچه‌های شش و هفت‌ساله هم نظم محیطی دیگری لازم دارند. این بچه‌ها را اصلاً نمی‌شود با بچه‌های کلاس دوم و سوم ابتدایی مخلوط کرد. بچه‌های دوم و سوم هم تازه وارد آن محدوده‌ی هفت سال دوم شده‌اند و باید کلیشه و در برنامه قرار گرفتن را یاد بگیرند. منتها نوع یادگیری این‌ها با بچه‌های چهارم و پنجم و ششم متفاوت است. به خاطر همین طراحی ساختمان بچه‌های پیش‌دبستانی و اول با بچه‌های دوم و سوم متفاوت است.

پس در محیط روانی، «امنیت، احترام، اختیار و نظم» چهار عنصر هستند که سازوکار محوری تعالی را تشکیل می‌دهند و انسان را به عزت نفس و حیا و تقوا می‌رسانند. ما سعی کرده‌ایم مدرسه حکمت بر این اساس طراحی شود.

درباره این مؤلفه‌ها در فضا سازی مدرسه حکمت توضیح بیشتری می‌دهید؟

در این جا علاوه بر مصادیقی که ذکر کردم، می‌توان به موارد دیگری نیز توجه کرد که در ایجاد احساس امنیت در کودکان کمک کند و در تجربه کسب کردن کودکان با آن مواجه هستیم. من به این موارد در بافت مدرسه حکمت اشاره می‌کنم.

یکی از این موارد، استفاده از تجهیزات ارزان قیمت است که آسیب‌رسان به امنیت کودک نباشد. مثلاً در مدرسه ضمن اینکه درب آزمایشگاه را باز گذاشته‌ایم، وسایل ارزان قیمت، ساده و کم‌خطری در سبدها یا قفسه‌ها قرار داده‌ایم که راحت می‌توانند هر وسیله‌ای که می‌خواهند از آن بردارند. روی یک سبد نوشته شده «انواع بطری‌های خالی» و روی دیگری «انواع نخ، کاموا و طناب کنفی» و الی آخر. بچه‌ها می‌توانند هر کاری را که دلشان خواست انجام دهند و از کسی هم اجازه نگیرند. اگر هم خواستند که آزمایش مشخصی را انجام دهند، حدود ۱۰۰۰ دستورالعمل و الگوی آزمایش و کارگاه در دسترس بچه‌ها است که با وسایل داخل سبدها قابل اجرایی کردن است. این در حالی است که در مدارس دیگر به دلیل وجود وسایل خطرناک، آسیب‌زا و یا گران قیمت امکان تجربه به کودک داده نمی‌شود. به دلیل همین وسایل خطرناک و گران قیمت، تا بچه‌ها وارد آزمایشگاه می‌شوند به آنها گفته می‌شود "به هیچ چیز دست نزنید!". البته ما هم در آزمایشگاه و کارگاه، وسایل خطرناک و گران قیمت هم داریم که داخل کمد درش را قفل کرده‌ایم و کلیدش دست مسئول آزمایشگاه است. اگر بچه‌ها به این وسایل نیاز داشتند به او می‌گویند و با نظارت مسئول آزمایشگاه از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما عمده وسایل

کارشان همان وسائل ساده و حتی دور ریختنی است که می توانند بستر کارهای خلاقانه متعددی را ایجاد کنند. عین این روال در کارگاه هم برقرار است.

کل ساختمان مدرسه موکت شده است که بچه‌ها کفش خود را درمی آورند و در جاکفشی می گذارند. با این شرایط، ساختمان فضای گرمی دارد و بچه‌ها و مربیان از حضور و فعالیت در این محیط احساس آزاد و خوبی دارند.

یکی از این بحث‌های مربوط به امنیت، شیک بودن است. برخی وقتی می خواهند مدرسه‌ی شیکی داشته باشند، بچه‌ها را مجبور می کنند که رفتارهای خاصی بروز بدهند. در مدرسه حکمت، ما روز اول با والدین مطرح می کنیم که مدرسه‌ی ما یک فضای اتوکشیده نیست. سعی می کنیم که تمیز و مرتب باشد، اما ممکن است بچه‌ها بریزند، پاشند و لباس‌هایشان را کثیف کنند. بنابراین لباسی که بچه‌ی موقع آمدن به مدرسه می پوشد، بهتر است خیلی شیک و گران قیمت نباشد تا در صورت کثیف شدن ناراحت نشوید؛ در مدرسه‌ی ما این مسئله عادی است. به خانواده‌ها می گوئیم که یک دست لباس کار کامل برای بچه‌ها به مدرسه بیاورند، شامل جوراب و شلوار و لباس و حتی لباس زیر که اگر لباس شاگرد هنگام کار یا بازی کثیف یا خیس شد، بتواند لباس‌هایش را تعویض کند. ضمن اینکه وقتی شاگرد می خواهد باغبانی یا رنگ کاری یا کارهای دیگری نظیر آن را انجام دهد، خیلی نگران کثیف شدن لباسش نیست. **ما نباید بچه را در زندان لباس قرار دهیم و به خاطر لباس، بچه را از عمل یادگیری و بازی دور کنیم. محیط آموزشی هم نباید برای کودک زندان بشود.**

ما گاهی از نظر مکانی به بچه هویت نمی دهیم. به عنوان نمونه در مدارس معمول می گوئیم که این دو تا دانش آموز با هم روی یک نیمکت بنشینند و هر دقیقه ممکن است معلم جای آن‌ها را تغییر دهد. در مدرسه حکمت، هر بچه‌ای برای خود قفسه‌ای متعلق به خودش دارد. سال بعد هم که وارد شود باز هم این قفسه را دارد و فضای مکانی آن متعلق به خودش است و هر سال تغییر نمی کند. وقتی هم اسم کلاسی «پایداری» یا «گل‌های شادی» است، سال بعد هم این کلاس با همان بچه‌ها و معلم است. با این کار احترام و هویت برای بچه‌ها قائل می شویم.

اعتقاد دارم دبستان مطلوب طبق الگوی حکمت باید در سه ساختمان مختلف تشکیل شود. پیش دبستانی و اول یک ساختمان، دوم و سوم یک ساختمان، چهارم و پنجم و ششم هم یک ساختمان جدا باید داشته باشند. نوع نظم، برنامه ریزی، قدرت اختیار بچه‌ها، و درجه آزادی آنها در هر یک از این ساختمانها با توجه به دوره سنی آنها متفاوت است. در بحث اختیار و نظم، راجع به دوره‌های مختلف سنی عرض کردم که **هر دوره‌ی سنی به درجه‌ی خاصی از اختیار و نظم احتیاج دارد.** یکی از بزرگترین خطاهایی که ما امروزه در مدارس مرتکب می شویم، این است که بچه‌های با خصوصیات سنی و نیازمندیهای متفاوت از نظر استقلال و اختیار و نظم را در یک محیط واحد جمع می کنیم. اختیار لازم برای بچه‌های پائین تر را فدای برقراری نظم و انضباط برای بچه‌های بالاتر می کنیم. و استقلال بچه‌های بالاتر را فدای مراقبتی که بچه‌های کوچکتر لازم دارند می کنیم.

در دوره‌ی هفت سال اول به‌عنوان دوره‌ی «سیادت»، بچه‌ها خودشان باید تصمیم بگیرند که چه کاری را انجام دهند. در این سن، نوک زدن به این کار و آن کار، قوه‌ی تشخیص بچه‌ها را نشان می‌دهد و یادگیری آن‌ها را به‌طور خودکار و ناخودآگاه مدیریت می‌کند.

محیط برای انتقال مفاهیم و پیام‌های فرهنگی و دینی هم اهمیت دارد. مثلاً در غرفه‌ها، وقتی داریم سفالگری می‌کنیم، در حین کار مربی راجع به خاک و عالم و اینکه خدا این خاک را خلق کرده و می‌توانیم با آن چیزهای مختلفی بسازیم، حرف می‌زند. این‌ها غرفه هستند، یعنی بچه مجبور نیست که بنشیند. ما هم به او نمی‌گوییم که «الآن تو باید بنشینی و در این ساعت قرآن داریم»، بلکه غرفه ای است که معلم قرآن نشسته و دارد قرآن را به شکل داستان برای بچه‌ها توضیح می‌دهد. حالا هر چقدر که بتواند جذاب‌تر باشد، جمعیت بیشتری را دور خودش جذب می‌کند؛ این به توانمندی ما برمی‌گردد. روال بسیاری از مدارس و مهد کودک‌ها این است که ساعات خاصی را برای کار مشخصی نظیر نقاشی یا قصه‌گویی یا بازی اختصاص می‌دهند. کودک را هم مجبور می‌کنند در این ساعت طبق آن برنامه عمل کند. بچه متأسفانه در این فضا نمی‌تواند انتخاب کند، در صورتی که ما در مدرسه تأکیدمان این است که بچه‌های پیش‌دبستانی که وارد مدرسه می‌شوند در اختیار خودشان هستند و خودشان بازی می‌کنند، من اگر می‌خواهم الان نقاشی را اجرا کنم خود من مربی باید شروع کنم، بساط نقاشی ام را پهن کنم و شروع کنم به نقاشی کردن، جوری هم جذاب این کار را انجام دهم که بچه‌ها جذب شوند و آن‌ها هم بیایند نقاشی کنند. اگر کسی نخواست نقاشی کند نمی‌توانم منعش کنم، او می‌تواند برود بازی اش را بکند. این مفهوم غرفه است. فرق غرفه و کلاس این است که غرفه‌های موازی همزمان در محیط مدرسه برقرار می‌شود، و با جذب کردن بچه‌ها آنها را به سمت خودش می‌کشاند. اما کلاس طبق برنامه درسی بچه‌ها را مجبور به شرکت می‌کند.

محیط کلاس‌های ما هم از نظر فیزیکی بیشتر به شکل غرفه ای است. یعنی مطلوب برای کلاس‌های ما این است که در نداشته باشند؛ بچه‌ها بدون در بتوانند راحت بیایند و بروند. در فضای کلاس هم به جای اینکه درس داده شود، به بچه‌ها کار واگذار می‌شود. یعنی به جای این که معلم برود پای تخته و تدریس کند، به بچه‌ها کارهایی را ارجاع می‌دهد که آن بچه‌ها در این کارها هم درس را یاد می‌گیرند و هم تمرین می‌کنند و می‌روند درس بعدی، و هر کس هم با سرعت خودش حرکت می‌کند. کار به شکل گروهی است. ممکن است یک گروه مثلاً سه نفره که سرعتشان تقریباً نزدیک به هم است با هم ده مبحث را گذرانده باشد، یک گروه شش مبحث و دیگری چهار مبحث؛ هر گروه با سرعت خودش! در چنین فضایی که کار به بچه‌ها ارجاع می‌شود و خودشان کارها را انجام می‌دهند، زنگ و زنگ تفریح هم تقریباً معنا ندارد، بچه‌ها از آن اولش که می‌آیند یا درگیر کارهایی هستند که به آن‌ها واگذار شده، یا اینکه بعضی وقت‌ها لازم است جلسه باشد، همه دور می‌نشینند و راجع به یک موضوع صحبت می‌کنند. فضای کلاس باید طوری باشد که این امکان باشد که بچه‌ها هر کدام بنشینند کارشان را انجام دهند، و در ضمن هر وقت هم لازم شد جلسه تشکیل شود. خود این فضا برای اینکه این اتفاق در آن

بیفتد علاوه بر باز بودن فضای کلاس و امکان رفت و آمدش و نوع دیسپلینی که اینجا تعریف می شود، باید امکان گرفتن آرایش های مختلف از چینش میز و صندلی و لوازم کلاس را داشته باشد. به نحوی که به سرعت بچه ها بتوانند میز و صندلی های خود را به شکل های مختلف در کلاس آرایش دهند. به صورت U شکل، به صورت کلاس رسمی رو به تخته، میزهای یک گروه کنار هم و هر گروه دور یک مجموعه میز، میزها کنار دیوار و همه بچه ها وسط کلاس روی زمین حلقه بزنند، و ... انواع حالت های مختلفی است که ممکن است در کلاس اتفاق بیافتد. میز و صندلی های سبک و انعطاف پذیر طراحی شده خودمان، این امکان را خیلی خوب فراهم می آورند. کل فضای بیرونی کلاس هم به صورت غرفه ای است. یعنی بچه ها در فضای باز حرکت می کنند و به هر غرفه ای دلشان خواست می روند. مثلاً به غرفه نقاشی، سفالگری، باغچه، محل نگهداری حیوانات، نمایش فیلم، احکام، داستان های قرآنی، اکتشافات علمی و ... بر خلاف روال متداول در مدارس که کلاس است و همه باید در آن شرکت کرده، روی صندلی خودشان، و دستشان را بگذارند روی پایشان و تکان نخورند! روال معمولی که بسیار تاسف بار است.

پس محیط آموزشی باید به همه بچه ها، بخصوص به بچه های اول ابتدایی و پایین تر از دبستان، محتوا و آموزش ها را عرضه کند و آن ها انتخاب کنند. این فقط محدود به مکان کلاس نمی شود. ما مفهومی داریم که به آن می گوئیم «دیوارهای آموزنده». روی دیوارها شکل ها و پوسته های مختلف چسبانده ایم، که طیفی از آموزش به وسیله آنها اتفاق می افتد.

به عنوان جمع بندی، بچه وقتی وارد چنین محیطی در کل مدرسه می شود که «بستر» یادگیری است، این بستر باید بتواند منابعی را در اختیار بچه قرار دهد که به او جهت و مسیر بدهد و او در آن مسیر بازی کند و یاد بگیرد. **فضای مدرسه باید به گونه ای باشد که بچه ها قدرت اختیار و انتخاب داشته باشند، منتها اختیار پیش از هفت سال اول، یک میدان وسیعی است و تقریباً همه چیز باید بر اساس اختیار بچه ها انجام شود.** ما باید کارهایی را که بچه ها لازم است بکنند، با ایجاد جذابیت عرضه کنیم، و آنها خودشان متقاضی بشوند و به اختیار خودشان درگیر آن کار، بازی یا آموزش شوند. در هفت سال دوم به تدریج ما محیط را به این سمت می بریم که آنها از برنامه ای که برایشان در نظر گرفته شده است، مسیری را که می خواهند انتخاب کنند؛ یعنی یک برنامه ریزی برایشان می شود، و آنها به تدریج در برنامه قرار می گیرند و در آن می توانند اختیارات محدودی داشته باشند؛ و در این مسیر یاد می گیرند که چگونه در چارچوب یک برنامه و کار جمعی، با مشارکت هم حرکت کرده، و تابع قواعد و مقررات محیط و جمع باشند. یک مدرسه سالم با محقق کردن امنیت، احترام، نظم و اختیار، محیط و فضائی را ایجاد می کند که عزت نفس و شخصیت بچه ها را به درستی شکل داده، و زمینه یادگیری موثر و با آرامش روانی را فراهم می کند.

اردوان مجیدی، بیش از بیست و پنج سال است که در حوزه فناوری اطلاعات، مهندسی سیستم‌های اجتماعی، و تعلیم و تربیت پژوهش و فعالیت می‌کند. او تحصیلات رسمی خود را در زمینه مهندسی نرم افزار انجام داد. وی پس از تاسیس مرکز تحقیقات و ساخت نرم افزار دانشگاه شهید بهشتی در سال ۷۱، و مدیریت آن تا سال ۷۴، به بابل مهاجرت کرده و موسسه مطالعات راهبردی فناوری اطلاعات را در بابلس تاسیس نمود. او زمینه پژوهشی خود را بتدریج به حوزه معماری نظام‌های کلان سوق داد. در این مدت نظریه مهندسی و معماری نظام‌های کلان، که با گرایشی نهادی به مهندسی سیستم نگاه می‌کند، نظریه محوری او محسوب می‌شود. او صاحب سبکی در طراحی معماری نظام‌های کلان مبتنی بر این نظریه است. طی بیست سال گذشته، او مجری و معمار ارشد چندین طرح و پروژه ملی در کشور بوده است.

از سال ۱۳۷۵ فعالیت در زمینه طراحی معماری نظام آموزشی کشور را بصورت یک علاقه شخصی آغاز نمود، و از سال ۸۴ مطالعات در زمینه طراحی معماری برنامه درسی را دنبال کرد. این مطالعات در سال ۱۳۸۸ به ایجاد مدلی به عنوان یک پایلوت در تحول نظام آموزشی منجر شد؛ مدرسه حکمت، بیش از آنکه یک مدرسه پیشرو باشد، سئوالاتی را پیش روی نظام آموزشی موجود قرار داده و آن را به چالش می‌کشد؛ و این هدفی است که مهندس اردوان مجیدی از ایجاد این مدرسه دنبال می‌کند، و به نظر می‌رسد تا کنون در دستیابی به این هدف موفق بوده است. مدرسه حکمت، پارادایم متفاوتی از تعلیم و تربیت را پیش روی ما باز می‌کند، و باورها و پیش فرض‌های مرسوم در مورد تعلیم و تربیت را تغییر داده، و جایگزین‌های ممکن را برای آن ارائه می‌کند.

از بین کتابها و مقالات متعدد او، کتاب "نظام برتر، آینده آموزش و آموزش آینده"، شاخص ترین کتاب او است که در سال ۸۱ منتشر شده، و با تحلیلی آینده نگارانه، تحول نظام تعلیم و تربیت مطلوب را از منظر نیازشناسی جامعه اطلاعاتی، مورد بحث قرار می‌دهد. جزئیات بیشتر سوابق فعالیت‌های او و مستندات نتایج پژوهشها و انتشارات در وبگاه‌های زیر قابل دستیابی است.

موسسه مطالعات راهبردی irit.ir

مدرسه حکمت www.maktabe-hekmat.ir

مدرسه حکمت در یک نگاه اجمالی

در این مدرسه، بینش جدیدی از تعلیم و تربیت در حال شکل گیری است، که به نظر می‌رسد، می‌تواند زمینه‌های مهمی از تحول تعلیم و تربیت را در کشور ما و جهان فراهم سازد.

در این پیش و رویکرد ناشی از آن، تعلیم و تربیت قرآن محور دینی و کلاسیک در بستری کاملاً متفاوت ترکیب شده، و تلفیقی از رویکرد حوزه علمیه (با شکل سنتی آن و نه شکل کلاسیک جدید آن)، مدارس و دانشگاه ایجاد شده است؛ به عبارت دیگر این مدرسه نوع جدیدی از مدارس را پی‌ریزی می‌کند که مزیت‌های هر سه را در داشته، و بتواند در آینده هر سه نهاد حوزه، مدرسه و دانشگاه را در یک نهاد واحد متجلی کند.

در این رویکرد قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم السلام، محور معرفت‌شناسی و تعلیمات مدرسه قرار گرفته، پرورش شخصیت و خصوصیات و فرهنگ شاگردان مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، در کنار آموزش مهارت‌ها و دانش، هدف‌های اصلی را تشکیل می‌دهند. اولین جلسه هر روز به مدت ۴۵ دقیقه، به قرائت و ترجمه و بحث و گفتگو بر آیات قرآن اختصاص داده شده، و بیش از دو دوره قرائت و ترجمه قرآن کریم، در طول مدت تحصیل شاگردان گنجانده شده است. ضمن آنکه سبک خاص قرائت و ترجمه، و سازوکار توضیح مفاهیم آیات قرآنی، متناسب با سطح فهم کودکان و نوجوانان، به صورت تقریباً منحصر به فرد، در این مدرسه طراحی و اجرا شده است. علاوه بر آن، سازوکارهای پرورش شخصیت مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، در برنامه درسی گنجانده شده، و تلاش بر آن است که مفاهیم قرآن، به عنوان محور در تعلیم و تبیین جایگاه معرفتی مفاهیم دروس دیگر قرار گیرد. همچنین ترکیب بندی کل تعلیم و تربیت و سازوکارهای آن، با تبیین این محوریت انجام شد است. در اینجا بحث از آن نیست که دروس قرآنی، در کنار دروس آموزشی دیگر با همان سبک کلاسیک نظام صنعتی تدریس شود. بلکه پی‌ریزی یک مدل درسی قرآن محور در تمام ابعاد تعلیم و تربیت، در دستور کار قرار داشته است.

شاگرد و مربی در فضای مدرسه، با مشی استاد و شاگردی زندگی می‌کنند. فضای مدرسه و برنامه درسی به گونه‌ای است که شاگرد مطالب انتزاعی را در کاربردها و فضای عینی (از جمله در کلاسهای با موضوعات کاربردی، گردشهای علمی متعدد، و غرفه‌های عملی) یاد می‌گیرد، و به جای حفظ طوطی‌وار، بصیرت و شناخت عمیق او در یک فرایند تکامل تدریجی افزایش می‌یابد. هر شاگرد به اندازه استعدادها و توانمندیهای خودش یاد می‌گیرد، و پیشرفت شاگرد به جای سنجیده شدن با معیارهای ثابت و با دیگران، تنها با خودش و پیشرفتهای خودش مقایسه می‌شود. در این فضا بستری فراهم شده که شاگردان تیزهوش، در کنار شاگردان عادی و حتی شاگردان دیرآموز، در یک فضای اجتماعی با هم زندگی واقعی را تجربه کرده، در عین اینکه هر کدام بر اساس ظرفیتهای خود، با سرعت مناسب خود حرکت کرده، و پای همه به هم و کتاب درسی زنجیر نمی‌شود.

مربیان به جای تدریس در کلاس، بسته‌های آموزشی را به بچه‌ها ارائه کرده و با شیوه کلاس معکوس، بچه‌ها در گیر فهم و یادگیری و کشف درس شده، و تمرینات را با نظارت و مشارکت مربی انجام می‌دهند. این فضا، شرایطی را فراهم می‌کند که هر شاگرد با سرعت خودش پیشرفت کند، و شاگردان مختلف با سرعت‌های مختلفی در دروس و زمینه‌های متفاوت حرکت کنند. این موضوع علاوه بر آنکه امکان حضور و یادگیری در کنار هم شاگردان با توانمندیها و خصوصیات متفاوت را (از کم توان گرفته تا پرتوان در زمینه‌های مختلف) فراهم می‌آورد، زمینه‌های کشف و فهم عمیقتر مطالب را فراهم کرده، و نیز شاگردان را ترغیب می‌کند که به صورتی خودجوش و خودانگیخته، تمام تلاش خود را برای یادگیری موثرتر و حرکت بیشتر بکار بگیرند.

در این مدرسه فضای سلامت جسمی و روانی شاگردان، بسیار بیش از مدارس دیگر فراهم شده، و شاگردان برای یادگیری با شوق و انگیزه‌های درونی خودشان، به صورتی خودانگیخته تلاش می‌کنند.

مدیریت فرایند تعلیم و تربیت در بستر فناوری اطلاعات، به نحوی انجام می‌شود که در عین تمرکز بر افزایش بصیرت و حکمت شاگردان، برنامه ریزی و سنجش یادگیری موضوعات در قالب کلاسیک آن را نیز میسر و قابل رصد می‌کند.

مدرسه حکمت ادعا نمی‌کند که رویکرد آن، تنها رویکرد مطلوب است. اما به نظر می‌رسد رویکرد مدرسه حکمت، حرف‌های جدی را برای تحول نظام تعلیم و تربیت کشور، در بر داشته باشد.